

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال هفتم ♦ شماره ۱۳ ♦ بهار و تابستان ۱۴۰۰
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۳/۲۴ ♦ صفحات: ۵۱-۶۷

تلقین میت بعد از دفن از نگاه مذاهب اربعه و وهابیت

مهدی فرمانیان*

چکیده

مسئله تلقین میت بعد از دفن، یکی از مسائلی است که جمهور مسلمین در آن اتفاق نظر دارند؛ اما در مقابل، بیشتر وهابیان، تلقین میت بعد از دفن را بدعت می‌دانند. با توجه به اینکه مسئله مذکور از نظر مذاهب اربعه و وهابیت به خوبی تبیین نشده است؛ لذا بر آن شدیم در نوشتار پیش رو به بررسی تلقین میت بعد از دفن بپردازیم. جمهور علمای اهل سنت اعم از حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی حتی شخصیت‌های مشددی مانند ابن تیمیه حرانی و شاگرد وی، ابن قیم گفته‌اند: «تلقین میت بعد از دفن، سنت، مستحب و جایز است». افزون بر این، برخی از پیروان ائمه دعوت نجد معتقدند، تلقین میت، جایز و سنت است؛ اما در مقابل، اکثر وهابی‌ها همچون البانی، بن باز و دیگران معتقد هستند، چنین عملی بدعت است و می‌گویند سلف چنین کاری انجام نداده‌اند؛ درحالی که به اعتقاد اهل سنت، صحابه و سلف به تلقین میت عمل کردند؛ لذا از زمان سلف تا به امروز، مسلمانان به تلقین میت بعد از دفن عمل می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: تلقین میت، اهل سنت، ابن تیمیه، سنت، وهابیت، بدعت.

مقدمه

یکی از مسائلی که بیشتر وهابی‌ها با دیگر مسلمین در خصوص حیات برزخی اختلاف دارند، مسئله تلقین میت است. وهابیت تلقین محتضر^۱ را قبول دارند و آنچه مورد قبول آنها نیست، تلقین میت در قبر و بعد از دفن است؛^۲ پس محل نزاع و اختلاف با این دسته از وهابی‌ها در بحث تلقین، تلقین در حال احتضار نیست؛ بلکه تلقین بعد از دفن می‌باشد. آنها بر این باورند که تلقین میت بعد از مرگ، بدعت بوده و جایز نیست؛ اما برخی دیگر از علمای وهابی، از جمله: شنقیطی، معتقد هستند تلقین میت، جایز است. همچنین بزرگان اهل سنت از جمله: ابن حجر عسقلانی، ابن ملقن شافعی، ابن صلاح، قرطبی، ابوحامد غزالی، سیوطی و حتی ابن تیمیة حنبلی حرانی و شاگرد وی، ابن قیم تصریح کرده‌اند که تلقین میت، مستحب و جایز است. از آنجایی که درباره تلقین میت از نظر وهابیت و مذاهب اربعه اهل سنت کتاب یا مقاله‌ای نوشته نشده است تا نقاط اشتراک و افتراق آنها تبیین شود و از طرف دیگر مسئله تلقین میت بعد از دفن از جمله مسائلی است که بیشتر وهابیت با علمای مذاهب اربعه اهل سنت اختلاف عمیقی دارند؛ لذا بر آن شدیم در این نوشتار، تلقین میت بعد از دفن را از دیدگاه وهابیت و مذاهب اربعه به خوبی تبیین کنیم تا نقطه اشتراک و افتراق بین وهابیت (البانی، بن‌باز، بن‌عثمین، صالح فوزان و دیگران) و جمهور علمای مذاهب اربعه اهل سنت واضح شده و حتی نقطه اشتراک و افتراق خود علمای وهابی هم تبیین و دیدگاه وهابیت در مسائل اختلافی با توجه به متون اهل سنت، بررسی و نقد شود.

مخالفین تلقین میت بعد از دفن

مفتیان وهابی در کتاب فتاوی اللجنة الدائمة فتوا دادند: «نظر صحیح‌تر علما درباره تلقین بعد از مرگ این است که تلقین مشروع نیست؛ بلکه بدعت بوده و هر بدعتی ضلالت است».^۳ در ادامه آوردند:

مذهب شافعی هم برای ما حجت نیست. اینکه شافعی گفته باشد فلان چیز

۱. محتضر به کسی می‌گویند که در حال جان دادن است.

۲. احمد بن عبدالرزاق الدویش، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۸، ص ۳۴۰.

۳. احمد بن عبدالرزاق الدویش، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۸، ص ۳۳۹-۳۳۸.

جایز است، دلیل نمی‌شود که حکم شرعی هم همان است، حجت در اثبات شرعی نیست؛ بلکه حجت، کتاب خدا و روایات صحیح است که به اجماع امت، این دو حجت شرعی دارند.

البانی، بن باز، بن عثیمین و صالح فوزان می‌گویند: «تلقین میت بعد از دفن جایز نیست و بدعت است؛ چون پیامبر ﷺ و صحابه چنین کاری نکردند و اصلی برای آن نیست.»^۱ بن باز در جای دیگر می‌آورد:

تلقین میت، بعد از اینکه میت را در قبر قرار دادند و دفن کردند (به این صورت که بگویند: یا فلان بن فلان...) بدعت است. این تلقین، اصلی در روایات ندارد و همه اخباری که در این رابطه است، جعلی می‌باشد و صحیح نیست. این تلقین را بعضی از مردم شام بعد از قرن اول انجام می‌دادند. گفتار و کردار مردم شام که مخالف سنت پیامبر ﷺ می‌باشند، برای ما حجت نیست.^۲

البانی می‌گوید:

مردم‌هایتان را تلقین کنید؛ یعنی کسانی که مرگ برای آنها حاضر شده، لا اله الا الله بگویند؛ اما تلقین مرده‌ای که داخل قبر گذاشته شده، برایش فایده‌ای ندارد؛ چون اجلس تمام شده، اگر صالح بوده که صالح بوده و اگر بدکار بوده که بدکار است و داخل جهنم می‌رود و این تلقینی (چه حین دفن و چه بعد از دفن) که بدعت است، برایش فایده‌ای ندارد؛ چون مرده حرکت و سماعی ندارد.^۳

موافقین تلقین میت بعد از دفن

در مقابل این دسته از علمای وهابیت، برخی از علمای وهابی و جمهور اهل سنت معتقدند، تلقین میت، مستحب یا جایز است یا نهایتاً گراهت دارد نه اینکه بدعت و حرام باشد.

۱. البانی، ابو عبدالرحمن محمد ناصرالدین، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدین، ج ۹، ص ۲۲-۱۸؛ بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، فتاوی نور علی الدر، ج ۱۴، ص ۱۴۴-۱۴۲؛ بن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی نور علی الدر، ج ۹، ص ۲؛ فوزان، صالح بن فوزان، الرد علی فیصل مراد علی رضا فیما کتبه عن شأن الأموات وأحوالهم، ص ۸-۹.
۲. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۱۳، ص ۳۱۶-۳۱۵.
۳. البانی، ابو عبدالرحمن محمد ناصرالدین، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدین الألبانی، ج ۹، ص ۲۱-۱۹.



علمای وهابی

شنقیطی یکی از علمای سلفیه و وهابیت است. وی برخلاف وهابیت، قائل به جواز تلقین میت است. او بعد از کلام ابن قیم می گوید:

کسانی که تلقین میت را بدعت می دانند، دلیلی ندارند؛ درحالی که ابن قیم ادله ای برای تلقین میت ارائه داده است که عمل مسلمانان در کل زمان ها و کل شهرها بدون هیچ انکاری دلیل بر مشروعیت تلقین میت است.

همچنین طبق حدیث صحیح، وقتی میت صدای کفش تشییع کنندگان را می شنود به طریق اولی کلام خود صاحبان کفش را می شنود و این استدلال ابن قیم، استدلالی قوی است.^۱ در ادامه می آورد: «طبق حدیث صحیح مسلم، میت با بودن زنده ها کنار قبرش انس می گیرد».^۲ ان شاء الله این حدیث در ادله تلقین میت ذکر خواهد شد.

علمای اهل سنت

۱. حنفی ها

ابن همام حنفی می نویسد:

بعد از دفن مرده در قبر، گفته می شود که تلقین باید انجام گیرد. بنا بر حقیقت، آنچه ما روایت کردیم و این سخن به اهل سنت و جماعت نسبت داده شده است، خلاف فرقه معتزله و بعضی گفته اند نه به این کار، حکم داده شود و نه از آن منع می شود.^۳

ابن عابدین حنفی^۴ از شرح المنیه نقل می کند: «بدون شک که بعد از دفن از تلقین منع نمی شود؛ زیرا تلقین بعد از دفن هیچ ضرری ندارد؛ بلکه در آن نفع وجود دارد؛ زیرا میت با ذکر، انس می گیرد به طوری که در آثار آمده است».^۵ طحطاوی از محمد کرمانی نقل می کند که از او درباره تلقین میت بعد از دفن سؤال شده و او در پاسخ گفت: «آنچه مسلمانان نیک بدانند، نزد خداوند هم نیک است». همچنین در کتاب فهستانی آمده است: «چگونه تلقین میت انجام نشود با اینکه در آن ضرری نیست؛ بلکه در آن نفع

۱. شنقیطی، محمدامین، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ج ۶، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۱۴۰.

۳. ابن همام، محمد بن عبدالواحد، فتح القدير، ج ۲، ص ۱۰۴.

۴. امروزه کتاب رد المحتار ابن عابدین یکی از کتب فتوا نزد احناف می باشد و جایگاه ویژه ای نزد احناف دارد.

۵. ابن عابدین، محمدامین بن عمر، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲، ص ۱۹۱.

برای میت است؛ چون میت به ذکر انس می‌گیرد؛ چنان‌که در بعضی از آثار در صحیح مسلم از عمرو بن عاص نقل شده: «إذا دفنتموني أقيموا عند قبري قدر ما ينحر جزور ويقسم لحمها حتى أستأنس بكم وأنظر ماذا أراجع رسل ربي».^۱

بسیای از علمای احناف همچون شرنبلالی، ملا علی قاری حنفی، زبیدی حنفی و دیگران قائل به تلقین میت بعد از دفن هستند.^۲

۲. مالکی‌ها

قرطبی از قول استادش ابوالعباس احمد بن عمر قرطبی می‌آورد:

شایسته است که مرده را در قبر، ارشاد و راهنمایی کنیم. وقتی او را در قبر می‌گذارند، آن زمانی است که باید جواب سؤالات را بدهد. ما باید به او یادآوری کنیم که شما باید بگویی الله ربی و الاسلام دینی و محمد رسولی. از همین‌ها در قبر از او سؤال می‌شود و روایاتی در این باره آمده است. در قرطبه (یعنی در آندلس آن روز یا اسپانیای امروزی) همین تلقین را انجام می‌دادیم.^۳

قرطبی می‌گوید: «تلقین مردگان، سنتی است که به ما رسیده و مسلمانان به آن عمل کردند».^۴ موافق مالکی از ابوحامد نقل می‌کند: «تلقین میت بعد از دفن مستحب است». ابن عربی در کتاب مسالک خود گفته است:

وقتی میت را داخل قبر گذاشتید، مستحب است که او را در آن لحظه، تلقین کنید. این کار مردم مدینه بود. آنهایی که صالح و اهل اختیار بودند. علت اینکه مردم مدینه این کار را انجام می‌دادند، مطابقت با این سخن خداوند در آیه ۵۵ سوره زاریات بود. ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ و پیوسته تذکر ده؛ زیرا تذکر برای مؤمنان سودمند است و بیشترین زمانی که بنده (عبد) به یاد خداوند نیاز دارد، زمانی است که او را در قبر می‌گذارند و ملائکه می‌آیند و از او سؤال می‌کنند.^۵

ازهری مالکی از ابن طلاح مالکی نقل می‌کند:

۱. طحطاوی، احمد بن محمد، حاشیة الطحطاوی علی مراقي الفلاح شرح نور الإيضاح، ص ۵۶۰.

۲. شرنبلالی حنفی، حسن بن عمار، مراقي الفلاح شرح متن نور الإيضاح، ص ۲۱۲-۲۱۱؛ قاری، علی بن محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۱، ص ۲۱۶؛ زبیدی حنفی، ابوبکر بن علی، الجوهرة النيرة، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳. قرطبی، محمد بن احمد، التذكرة بأحوال الموتی وأمر الآخرة، ص ۳۴۳.

۴. همان، ص ۱۷۸.

۵. موافق مالکی، محمد بن یوسف، التاج والإكليل لمختصر خليل، ج ۳، ص ۵۳-۵۲.



تلقین میت بعد از دفن، آن چیزی است که ما اختیار و به آن عمل کردیم و ما به روایتی روایت شدیم و این روایت قوی نیست؛ ولی ضعف این حدیث با قواعد و عمل اهل شام جبران می‌شود و از کسانی که به استحباب تلقین میت بعد از دفن موافقت کردند، ابن‌حاج، صاحب المدخل و قرطبی و ثعالبی و دیگران هستند.^۱

۳. شافعی‌ها

نووی می‌نویسد:

جماعت زیادی از علما قائل به استحباب تلقین میت بعد از دفن هستند. از کسانی که قائل به استحباب شدند، قاضی حسین در تعلیقش و ابوسعید متولی در کتاب تتمه و شیخ و امام زاهد ابوالفتح نصر بن ابراهیم بن نصر مقدسی و امام ابوالقاسم رافعی و دیگر علما می‌باشند.^۲

در جای دیگر می‌آورد: «این نوع تلقین (تلقین بعد از دفن) از دیدگاه شافعی‌ها مستحب است»؛ اما کسانی که بر استحباب آن تأکید کردند: قاضی حسین، متولی و شیخ نصر مقدسی و رافعی و دیگران بودند. قاضی حسین از مطلق اصحاب شافعی نقل کرده که این نوع تلقین، مستحب است.^۳ ابن‌صلاح می‌آورد: «تلقین انسان بالغ، چیزی است که من آن را اختیار کردم و به آن عمل می‌کنم و جماعتی از اصحاب خراسانی ما هم این قضیه را نقل کرده‌اند و به آن عمل می‌کنند».^۴

رافعی قزوینی شافعی، ابن حجر عسقلانی، ابن ملقن شافعی، علاءالدین صالحی حنبلی و ملا علی قاری حنفی و دیگر علمای اهل سنت هم قائل به استحباب یا جواز تلقین میت هستند.^۵

۴. حنبلی‌ها

ابن‌قدامة مقدسی می‌آورد که از احمد درباره تلقین میت در قبرش سؤال شد و او گفت

۱. ازهری مالکی، احمد بن غانم، الفواکه الدوانی علی رسالة ابن ابي زيد القيرواني، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. نووی، یحیی بن شرف، الأذکار، ص ۱۶۲.

۳. نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، ج ۵، ص ۳۰۳.

۴. ابن‌صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، فتاوی ابن‌الصلاح، ص ۲۶۱.

۵. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۵۴؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، تلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، ج ۲، ص ۲۷۰؛ ابن ملقن، عمر بن علی، البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والأثار الواقعة فی الشرح الکبیر، ج ۵، ص ۳۳۳.

ندیدم کسی جز اهل شام چنین کاری را انجام دهند و ابو مغیره از ابی بکر بن ابی مریم روایت کرده که مشایخ آنها تلقین میت در قبر را انجام می دادند و قاضی و ابو خطاب گفتند تلقین میت مستحب است.^۱ آدمی حنبلی می نویسد: «سنت، این است که میت بعد از دفن تلقین شود».^۲ ابن مفلح حنبلی و عبدالقادر شیبانی می نویسند: «اکثر علما قائل به استحباب تلقین میت بعد از دفن هستند».^۳ در ادامه، ابن مفلح از شیخش (ابن تیمیه) نقل می کند: «تلقین میت بعد از دفن، نزد احمد و بعضی از اصحاب ما جایز است و شیخ ما همین را اختیار کرد و مکروه نیست».^۴ مرداوی حنبلی می نویسد: «تلقین میت بعد از دفن، نزد اکثر اصحاب حنابله، مستحب است».^۵

اسْتَحَبَّهُ الْأَكْثَرُ قَالَ فِي مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ: اخْتَارَهُ الْقَاضِي، وَأَصْحَابُهُ، وَأَكْثَرُنَا
وَجَزَمَ بِهِ فِي الْمُسْتَوْعِبِ، وَالرَّعَائِثِيِّنَ، وَالْحَاوِيِيِّنَ، وَمُخْتَصِرِ ابْنِ تَمِيمٍ، وَغَيْرِهِمْ
فَيَجْلِسُ الْمُلَقَّنُ عِنْدَ رَأْسِهِ.

از ابن تیمیه حرانی از علمای متشدد حنبلی^۶ در خصوص تلقین میت بعد از دفن پرسیدند، آیا در این رابطه، روایت صحیح از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا از صحابه وجود دارد؟ اگر روایتی نیست و صحابه آن را انجام نداده اند، آیا این کار جایز است یا نه؟ وی پاسخ می دهد: این نوع تلقین از طایفه ای از صحابه نقل شده است. این گروه از صحابه، دستور به انجام این کار می دادند که میت را بعد از دفن تلقین کنند. مثل ابی امامه باهلی و واثله بن الأسقع و دیگران. روایتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که صحیح نیست و بسیاری از صحابه هم انجام نداده اند؛ بنابراین امام احمد و بعضی دیگر از علما گفته اند: این نوع تلقین اشکالی ندارد و طایفه ای از اصحاب شافعی و احمد گفته اند: این نوع تلقین،

۱. مقدسی، عبدالله بن قدامه، الکافی فی فقه الإمام المجل أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲. آدمی حنبلی، احمد بن محمد، المنور فی راجح المحرر، ص ۱۹۸.

۳. ابن مفلح حنبلی، محمد بن مفلح، کتاب الفروع ومعها تصحیح الفروع لعلاء الدین علی بن سلیمان المرادوی، ج ۳، ص ۳۸۴-۳۸۳؛ شیبانی، عبدالقادر بن عمر، نَيْلُ الْمَرْبِ بِشَرْحِ ذَلِيلِ الطَّالِبِ، ج ۱، ص ۲۳۱.

۴. مرداوی حنبلی، علی بن سلیمان، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، ج ۲، ص ۵۴۸.

۵. از آنجایی که بزرگان حنابله همچون ابن رجب در ذیل طبقات الحنابله، ج ۴، ص ۴۹۱ و ابن مفلح و دیگران، ابن تیمیه را جزو حنابله آوردند؛ لذا نظر ابن تیمیه و ابن قیم در خصوص حنابله آورده شده است. همچنین مصطفی حمدو حنبلی که کتابی در ردّ وهابیت با عنوان سادات الحنابله و اختلافهم مع سلفية المعاصرة نوشته است، ابن تیمیه را جزو علمای حنبلی معرفی کرد که داری شدوژات و تفرداتی بوده است که علمای مذاهب ردّیه بر او زدند و حتی ابن رجب و ذهبی در برخی از مسائل با ابن تیمیه مخالفت کردند. (علیان حنبلی، مصطفی حمدو، سادات الحنابله و اختلافهم مع سلفية المعاصرة، ص ۱۲۰-۱۱۸).

مستحب است؛ اما گروهی از علمای مالکی گفتند: مکروه است.^۱ در ادامه می‌آورد: «ثابت شده کسی که در قبر گذاشته می‌شود، از او سؤال و امتحان می‌شود و دستور داده شده که برای او دعا کنید». به همین سبب گفته شده: تلقین برای مرده فایده دارد. میت صدا را می‌شنود همان‌طور که در روایت صحیح بخاری ثابت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «مرده صدای کفش تشییع‌کننده‌های خود را می‌شنود». ابن تیمیه در جای دیگر می‌آورد:

روایتی درباره تلقین میت بعد از دفن نقل شده که در این حدیث، اشکالی وجود دارد؛ اما مردانی از اهل شام اولین (یعنی طبقه اول مردم شام که صحابه می‌شوند) به تلقین عمل می‌کردند و برای این قضیه روایت داشتند. به همین دلیل اکثر اصحاب ما یعنی حنابله و دیگران گفته‌اند که این نوع تلقین جایز است. تلقین میت و کارهایی مثل این، از کارهایی است که پیامبر ﷺ انجام داده است و به امتش هم دستور داده که بعد از دفن و هنگام زیارت قبور و عبور از کنار قبر، این کارها را انجام دهند.^۲

ابن تیمیه نهایتاً نظر خودش را بیان می‌کند که بهترین قول این است که تلقین میت بعد از دفن، جایز است.

ابن قیم می‌نویسد:

یکی از ادله سماع موتی تلقین میت است و اگر موتی نمی‌شنیدند، چنین عملی بی‌فایده بود و این تلقین، عملی است که مسلمانان از قدیم تا این عصر آن را انجام می‌دهند و از احمد درباره تلقین میت سؤال شده، ایشان نیکو شمرده است و دلیل آن را عمل مسلمانان دانست.^۳

در ادامه می‌آورد:

حدیث طبرانی درباره تلقین میت، ضعیف و ثابت نشده است؛ ولی چون مسلمانان در تمام شهرها و زمان‌ها به تلقین میت عمل کردند و کسی منکر آن نشده است، بر حجیت تلقین میت کافی است و امت پیامبر ﷺ شرق و غرب را فرا گرفته است و کامل‌ترین امت از حیث عقل هستند و تلقین میت را نیکو شمردند و کسی منکر آن نشده است و سنت اولین است برای آخرین و آخرین باید در این سنت (تلقین میت) به اولین اقتدا کنند. اگر میت نسب

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۲۹۶.

۲. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳. ابن قیم جوزیه، الروح فی الکلام علی أرواح الأموات والأحیاء بالدلائل من الکتاب والسنة، ص ۱۳.

رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنْ لَمْ يَعْرِفْ أُمَّهُ؟ قَالَ: فَيُنْسَبُ إِلَى حَوَّاءَ، يَا فَلَانَ بْنِ حَوَّاءَ.^۱

ابن حجر در تلخیص الحبیر می‌آورد: «سند این روایت، صالح است» و ضیاء الدین مقدسی از علمای بزرگ اهل سنت، در کتاب احکامش این روایت را تقویت کرده است. عبدالعزیز این روایت را از شافعی از ابی امامه نقل کرده و این روایت شواهدی هم دارد.^۲ ابن‌صلاح می‌گوید: «در باره تلقین میت، توسط ابی امامه روایت شدیم. این روایت اسنادش استوار نیست؛ ولی به وسیله شواهد و عمل اهل شام در قدیم، جبران می‌شود».^۳ نووی می‌گوید: این روایت (ابی امامه) ضعیف است؛ اما علما (محدثین و غیر محدثین) در احادیث فضائل و ترغیب و ترهیب، مسامحه می‌کنند و ضعف این روایت با شواهدی مثل روایت «وأسألوا له التثبيت» و وصیت عمر عاص جبران می‌شود و عمل اهل شام از زمان کسانی که به آنها اقتدا می‌شد؛ یعنی از زمان صحابه تا امروز به این روایت عمل می‌کنند و مرده‌های خود را تلقین می‌کنند.^۴

ملا علی قاری می‌نویسد: «حدیث صریحی در جواز تلقین میت است که علما اتفاق دارند به آن حدیث در فضایل اعمال عمل می‌شود؛ بلکه این حدیث به وسیله شواهدی تقویت شده و تا حد درجه حسن می‌رسد».^۵ ابن‌قیم می‌نویسد:

از احمد درباره تلقین میت سؤال شد. ایشان نیکو شمرده است و دلیل آن را عمل مسلمانان دانست. حدیث طبرانی درباره تلقین میت ضعیف و ثابت نشده است؛ ولی چون مسلمانان در تمام شهرها و زمان‌ها به تلقین میت عمل کردند و کسی منکر آن نشده، عمل به این حدیث کافی است.^۶

ابن‌ملقن می‌آورد: «اسناد این حدیث (ابی امامه) هیچ مشکلی ندارد و حافظ ابومنصور این روایت را در کتاب جامع الدعاء الصحیح ذکر کرده است».^۷ در ادامه شواهد، حدیث ابی امامه را ذکر می‌کند. ازهری مالکی از ابن‌طلاح نقل می‌کند: «تلقین میت را اختیار کردیم و به آن عمل می‌شود و به حدیثی روایت شدیم که قوی نیست؛ ولی با

۱. طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۴۹.

۲. عسقلانی ابن حجر، تلخیص الحبیر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر، ج ۲، ص ۲۷۰.

۳. ابن‌صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، فتاوی ابن‌الصلاح، ص ۲۶۱.

۴. نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، ج ۵، ص ۳۰۳.

۵. قاری، علی بن محمد، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۱، ص ۲۱۶.

۶. ابن‌قیم، جوزیه، الروح فی الکلام علی أرواح الأموات والأحیاء بالدلائل من الكتاب والسنة، ص ۱۳.

۷. ابن‌ملقن، عمر بن علی، البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والأثار الواقعة فی الشرح الکبیر، ج ۵، ص ۳۳۳.

قواعد و عمل شام تقویت می شود).^۱ پس این حدیث ولو اینکه ضعیف باشد در فضایل اعمال به آن عمل می شود با توجه به اینکه این حدیث دارای شواهد می باشد و به درجه حسن می رسد و قابل عمل است؛ در حالی که کسی همچون، بن باز تخصصی در علوم حدیث ندارد، این حدیث را جعلی می داند و این از جعلیات و بی انصافی های وهابیت (بن باز) است؛ طبق قاعده ای که در مصطلح الحدیث اهل سنت است، خبر ضعیفی که امت به آن عمل کرده و تلقی به قبول کنند به مرحله حسن یا صحیح و بلکه مشهور و حتی متواتر می رسد؛ چنان که سخاوی می نویسد: «و کذا إذا تلقت الأمة الضعیف بالقبول یعمل به علی الصحیح، حتی إنه ینزل منزلة المتواتر...».^۲ خبر ضعیفی که تلقی به قبول شود و به آن عمل شود صحیح و حتی به منزله متواتر است. بن عثیمین می نویسد: «و المرسل من أقسام الضعیف؛ لأن الواسطة بین النبی صلی الله علیه وسلم و بین من رفعه مجهول إلا فی المواضع التالية: ... الرابع: إذا تلقت الأمة بالقبول».^۳ حدیث مرسل از اقسام ضعیف است؛ ولی اگر امت تلقی به قبول کنند، صحیح می شود.

ثالثاً: مردم شام از همان قرن اول (زمان صحابه) به تلقین میت عمل می کردند؛ چنان که نووی می گوید: «عمل اهل شام از زمان کسانی که به آنها اقتدا می شد، یعنی از زمان صحابه تا امروز به این روایت عمل می کنند و مرده های خود را تلقین می کنند».^۴ همچنین ابن قیم می نویسد:

مسلمانان در تمام شهرها و زمان ها به تلقین میت عمل کردند و کسی منکر آن نشده است، بر حجیت تلقین میت کافی است و امت پیامبر ﷺ شرق و غرب را فرا گرفته است و کامل ترین امت از حیث عقل هستند و تلقین میت را نیکو شمردند و کسی منکر آن نشده است و سنت اولین است برای آخرین و آخرین باید در این سنت (تلقین میت) به اولین اقتدا کنند.^۵

در اینجا ابن قیم تصریح می کند، تلقین میت سنت اولین است و آخرین باید به اولین اقتدا کنند. ابن تیمیه می گوید: «گروهی از صحابه از جمله: ابی امامه باهلی و واثله بن

۱. ازهری مالکی، احمد بن غانم، الفواکه الدوانی علی رساله ابن ابی زید القيروانی، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، فتح المغیث بشرح الفیه الحدیث للعراقی، ج ۱، ص ۳۵۰.

۳. بن عثیمین، محمد بن صالح، شرح المنظومة البيقونية فی مصطلح الحدیث، ص ۷۹.

۴. نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، ج ۵، ص ۳۰۳.

۵. ابن قیم جوزیه، الروح فی الکلام علی ارواح الاموات والاحیاء بالدلائل من الکتاب والسنة، ص ۱۳.



الأسقع و دیگران به تلقین میت عمل کردند»^۱. در جای دیگر می‌آورد: «مردانی از اهل شام اولین (یعنی طبقه اول مردم شام که صحابه می‌شوند) به تلقین عمل می‌کردند و برای این قضیه روایت داشتند». به همین دلیل، اکثر اصحاب ما یعنی حنابله و دیگران گفته‌اند که این نوع تلقین جایز است. تلقین میت و کارهایی مثل این، از کارهایی است که پیامبر ﷺ انجام داده و به امتش فرموده که بعد از دفن و هنگام زیارت قبور و گذشتن از کنار قبر، این کارها را انجام دهند.^۲ چطور وهابیت ادعا می‌کند که صحابه، چنین کاری نمی‌کردند و تلقین بدعت است و جایگاه هر بدعت‌گذاری در جهنم است. با این بیان مشخص شد وهابیت همچون بن‌باز و البانی و دیگران پایبند به سلف نیستند و فقط ادعای تبعیت از سلف دارند!!!

رابعاً: بن‌باز می‌گوید: «عمل مردم شام حجت نیست؛ درحالی‌که علاوه بر مردم شام، مردم مدینه و خراسان و قرطبه از اول تا به حالا به تلقین میت عمل می‌کردند»؛ چنان‌که ابن‌صلاح و قرطبی و ابن‌عربی مالکی به این نکته اشاره کرده‌اند.^۳ همچنین ابن‌قیم می‌آورد:

تلقین، عملی است که مسلمانان از قدیم تا این عصر آن را انجام می‌دادند و از احمد نقل می‌کند که علت نیکوشمردن تلقین میت به وسیله احمد به سبب عمل مسلمانان بوده است و امت پیامبر ﷺ شرق و غرب را فرا گرفته است و همه از اول تا به حال به تلقین میت عمل می‌کردند و هیچ کس آن را قبیح نمی‌دانست.^۴

اشکال البانی (وهابیت) بر تلقین میت

البانی ادعا می‌کند: تلقین میت برای مرده فایده‌ای ندارد؛ چون مرده، حرکت و سماعی ندارد.^۵

جواب اشکال دوم

شایان ذکر است قبل از اینکه به صورت اختصار جواب داده شود، تذکر داده شود، این

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۲۹۶.

۲. ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳. ابن‌صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، فتاوی ابن‌الصلاح، ص ۲۶۱؛ قرطبی، محمد بن احمد، التذکره بأحوال الموتی وأمرور الآخرة، ص ۱۷۸-۳۴۳؛ موافق مالکی، محمد بن یوسف، التاج والإکیل لمختصر خلیل، ج ۳، ص ۵۳-۵۲.

۴. ابن‌قیم جوزیه، الروح فی الکلام علی أرواح الاموات والأحیاء بالدلائل من الکتاب والسنة، ص ۱۳.

۵. البانی، محمد ناصرالدین، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدین الألبانی، ج ۹، ص ۲۱-۱۹.

اشکال مبتنی بر اعتقاد به عدم سماع موتی است؛ لذا جواب تفصیلی آن باید رجوع به بحث سماع موتی شود.

اولاً: ابن قیم می گوید: «تلقین میت برای مرده فایده دارد؛ چون اگر میت نسب به تلقین، سماع نداشته باشد، تمام علما باید تلقین میت را قبیح و مستهجن می دانستند؛ درحالی که در تمام زمانها مسلمانان به تلقین میت عمل کردند»^۱. همچنین شنیطی می نویسد: «طبق حدیث صحیح، وقتی میت صدای کفش تشییع کنندگان را می شنود به طریق اولی کلام خود صاحبان کفش را می شنود»^۲.

ثانیاً: البانی شنیدن را به بدن و جسم منوط کرده که جسم چون حرکت ندارد پس سماع ندارد؛ درحالی که میت صدای کفش پا را هم می شنود. این یعنی شنیدن منوط به جسم ظاهری نیست؛ بلکه منوط به روح است و الا همین اشکال (عدم تحرک جسم و سماع) نسبت به شنیدن صدای کفش پا هم جاری است؛ چون جسم حرکتی ندارد تا صدای کفش پا را بشنود؛ پس معلوم می شود شنیدن منوط به روح است نه جسم و این گوش ظاهری در جسم یکی از ابزارهای شنیدن است نه اینکه تمام ابزار فقط همین گوش ظاهری باشد.

ثالثاً: حدیث صحیحی در صحیح مسلم از عمرو بن عاص آمده است:

فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي فَشَبُّوا عَلَيَّ التُّرَابَ سَنًا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُنْحَرُ جُرُورٌ
وَيُقَسِّمُ لَحْمَهَا، حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ، وَأَنْظُرَ مَاذَا أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ رَبِّي؛^۳

وقتی مرا دفن کردید؛ پس بر روی من خاک زیاد بریزید؛ سپس کنار قبرم بایستید به اندازه ای که اگر یک شتر را بکشند و گوشتش را تقسیم کنند، چقدر طول می کشد و زمان صرف می شود، به همان اندازه روی قبر من بایستید که من با شما انس بگیرم و بینم نظر فرستادگان خدا درباره سؤال و جواب چه خواهد بود.

این روایت عمرو عاص یکی از شواهدی است که علمای اهل سنت برای حدیث ابی امامه نقل کردند.^۴ در این روایت، تصریح شده که میت با بودن زندگان کنار قبر، انس می گیرد؛

۱. ابن قیم جوزیه، الروح فی الکلام علی ارواح الاموات والاحیاء بالدلائل من الکتاب والسنة، ص ۱۳.

۲. شنیطی، محمداً، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ج ۶، ص ۱۳۸.

۳. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۲.

۴. نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، ج ۵، ص ۳۰۳؛ عسقلانی ابن حجر، احمد، تلخیص الحبیر فی تخریج

پس چگونه البانی ادعا می‌کند تلقین میت هیچ فایده‌ای نداشته و میت هیچ ارتباطی با دنیا ندارد؛ درحالی‌که سلف (عمر و عاص) وصیت کردند، زنده‌ها بعد از دفن میت، کنار قبر بایستند. شنقیطی و هابی می‌آورد: «طبق حدیث صحیح مسلم، میت با بودن زنده‌ها کنار قبرش، اُنس می‌گیرد».^۱ ابن عابدین حنفی از شرح‌المنیه نقل می‌کند: «بدون شک بعد از دفن از تلقین منع نمی‌شود؛ زیرا تلقین بعد از دفن، هیچ ضرری ندارد؛ بلکه در آن نفع وجود دارد و میت با ذکر، اُنس می‌گیرد؛ به طوری که در آثار آمده است».^۲

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالبی که در باب تلقین میت از دیدگاه مذاهب اربعه و وهابیت بیان شد، می‌توان به این نتیجه رسید که جمهور علمای اهل سنت (اعم از شافعیه و مالکیه و حنفیه و حنابله) اتفاق نظر دارند که تلقین میت، بعد از دفن، سنت و مستحب است و حتی علمای وهابی همچون شنقیطی، تلقین میت بعد از دفن را جایز و سنت می‌دانند. در مقابل، بیشتر وهابیت، تلقین میت را بدعت می‌دانند. مخالفین در این مسئله، ادله‌ای ذکر کرده‌اند که علمای اهل سنت پاسخ این ادله را داده‌اند. تاجایی که ابن‌قیم معتقد است، مسلمانان در تمام شهرها و زمان‌ها به تلقین میت عمل کردند و کسی منکر آن نشده است، بر حجیت تلقین میت کافی است و امت پیامبر ﷺ شرق و غرب را فرا گرفته است و کامل‌ترین امت از حیث عقل هستند و تلقین میت را نیکو شمردند و کسی منکر آن نشده و سنت اولین است برای آخرین و آخرین باید در این سنت (تلقین میت) به اولین اقتدا کنند و روایاتی در این زمینه است که برخی از صحابه به تلقین میت عمل کردند. این روایت از نظر سند ضعیف است؛ ولی امت، این روایت را تلقی به قبول کردند و به مرتبهٔ صحت می‌رسد. همچنین سلف به تلقین میت، بعد از دفن عمل کردند و روایاتی آورده شده که تلقین میت برای میت فایده دارد. وقتی که میت، صدای کفش تشییع‌کنندگان را می‌شنود به طریق اولی تلقین را می‌شنود.

أحدیث الرافعی الکبیر، ج ۲، ص ۲۷۰.

۱. شنقیطی، محمدامین، أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن، ج ۶، ص ۱۴۰.

۲. ابن عابدین، محمدامین بن عمر، رد المختار علی الدر المختار، ج ۲، ص ۱۹۱.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم، تحقيق: ناصر عبد الكريم العقل، بيروت: دار عالم الكتب، چاپ هفتم، ١٤١٩ق.
٣. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٤. ابن رجب حنبلى، عبدالرحمن بن احمد: ذيل طبقات الحنابلة، تحقيق: عبدالرحمن بن سليمان العثيمين، رياض: مكتبة العبيكان، چاپ اول، ١٤٢٥ق؛ ٢٠٠٥م.
٥. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، فتاوى ابن الصلاح، تحقيق: موفق عبدالله عبدالقادر، بيروت: مكتبة العلوم والحكم، عالم الكتب، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
٦. ابن عابدين، محمدامين بن عمر، رد المحتار على الدر المختار، بيروت: دارالفكر، چاپ دوم، ١٤١٢ق.
٧. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابى بكر، الروح في الكلام على ارواح الاموات والاحياء بالدلائل من الكتاب والسنة، بيروت: دارالكتب العلمية، بى تا.
٨. ابن مفلح حنبلى، محمد بن مفلح، كتاب الفروع ومعه تصحيح الفروع لعلاء الدين علي بن سليمان المرادوي، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بى جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٤ق؛ ٢٠٠٣م.
٩. ابن ملقن، عمر بن على، البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير، تحقيق: مصطفى أبو الغيط؛ عبدالله بن سليمان؛ ياسر بن كمال، رياض: دار الهجرة للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
١٠. ابن همام، محمد بن عبدالواحد: فتح القدير، بيروت: دارالفكر، بى تا.
١١. آدمى حنبلى، احمد بن محمد، المنور في راجح المحرر، تحقيق: وليد عبدالله المنيس، أصل الكتاب: أطروحة دكتوراة للمحقق، بيروت: دار البشائر الإسلامية للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٤ق؛ ٢٠٠٣م.
١٢. ازهرى مالكي، احمد بن غانم، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، بى جا: دارالفكر، ١٤١٥ق.
١٣. ازهرى مالكي، احمد بن غانم، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، بى جا: دارالفكر، ١٤١٥ق.
١٤. البانى، محمد ناصرالدين، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدين الألباني، تحقيق: شادي بن محمد بن سالم آل نعمان، صنعا: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية

- وتحقيق التراث والترجمة، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۱۵. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، فتاوى نور على الدرب، تحقيق: محمد بن سعد الشويعر، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۶. بن عثيمين، محمد بن صالح، شرح المنظومة البيقونية في مصطلح الحديث، تحقيق: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، بی جا: دارالثريا للنشر، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۱۷. رافعي قزوینی، عبدالکريم بن محمد، العزيز شرح الوجيز المعروف بالشرح الكبير، تحقيق: على محمد عوض؛ عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۸. زبیدی حنفی، ابوبکر بن علی، الجوهرة النيرة، بی جا: المطبعة الخيرية، چاپ اول، ۱۳۲۲ق.
۱۹. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، فتح المغیث بشرح الفیة الحديث للعراقي، تحقيق: علي حسين علي، مصر: مكتبة السنة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۲۰. شرنبلالی حنفی، حسن بن عمار، مراقی الفلاح شرح متن نور الإيضاح، تحقيق: نعيم زرزور، بی جا: المكتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۲۱. شنقيطي، محمدامين، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۵ق.
۲۲. شيباني، عبدالقادر بن عمر، تَيْلُ الْمَأْرَبِ بِشَرْحِ دَلِيلِ الطَّالِبِ، تحقيق: محمد سليمان عبدالله الأشقر، كويت: مكتبة الفلاح، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۲۳. صالحی حنبلي، علي بن سليمان، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، بی جا: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، بی تا.
۲۴. صالحی حنبلي، علي بن سليمان، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، بی جا: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، بی تا.
۲۵. طبرانی، سليمان، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، قاهره: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، بی تا.
۲۶. طحطاوی، احمد بن محمد، حاشية الطحطاوي على مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح، تحقيق: محمد عبد العزيز الخالدي، بيروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۷. طحطاوی، احمد بن محمد، حاشية الطحطاوي على مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح، تحقيق: محمد عبد العزيز الخالدي، بيروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۸. عثيمين، محمد بن صالح، فتاوى نور على الدرب، بی جا: مؤسسة الشيخ محمد بن صالح بن عثيمين الخيرية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۲۹. عسقلانی ابن حجر، احمد، تلخیص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، تحقيق: أبو عاصم حسن بن عباس بن قطب، مصر: مؤسسة قرطبة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

٣٠. عليان حنبلي، مصطفى حمدو، سادات الحنابلة واختلافهم مع سلفية المعاصرة، عمان و اردن: دارالنور المبين، چاپ اول، ٢٠١٤ م.
٣١. فوزان، صالح بن فوزان، الرد على فيصل مراد علي رضا فيما كتبه عن شأن الأموات وأحوالهم، تحقيق: الإمام عبدالعزيز بن باز، رياض: دارالعاصمة، چاپ دوم، ١٤١٩ ق.
٣٢. قارى، على بن محمد، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
٣٣. قرطبي، محمد بن احمد، التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة، تحقيق: صادق بن محمد، رياض: مكتبة دار المنهاج للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٥ ق.
٣٤. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الأولى، تحقيق: أحمد بن عبدالرزاق الدويش، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع، بی تا.
٣٥. مقدسى، عبدالله بن قدامه، الكافي في فقه الإمام الميجل أحمد بن حنبل، بيروت: المكتب الاسلامي، بی تا.
٣٦. موافق مالكي، محمد بن يوسف، التاج والإكليل لمختصر خليل، بی جا: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
٣٧. نووى، يحيى بن شرف، الأذكار، تحقيق: عبدالقادر الأرنبوط، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ ق.
٣٨. نووى، يحيى بن شرف، المجموع شرح المهذب، بی جا: دارالفكر، بی تا.
٣٩. نيشابورى، مسلم، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بی تا.



